

فناخت چهارم

جلال الدین محمد باغی معروف به مولانا به مولانا (؟ ربیع الاول ۶۰۴ بلغ - ۵ جمادی الثانی ۶۷۲ قونیه) از مشهور ترین اشعار پارسی گویم است. پدر او مهدی بن حسین غلبی است که به بیاض الدین ولد معروف شده است و نیز او را با لقب سلطان العلماء یاد کرده اند.

(۱۹۵۹ رباعی)

آثار منظوم: مثنوی - غزلیات (۲۵۰ غزل) - رباعیات (۱۹۵۹ رباعی) که دره وارد کتبی با مثنوی مشابیهت
آثار منثور: مثنیّه مافیه (مجموعه بیانات مولانا در مجالس محمود) - مجالس رسوبه (مجموعه مواعظ و دارن) - مکاتیب (مکتوبات و نامه های مولانا به معاصران محمود) - مجالس رسوبه (مجموعه مواعظ و مجالس مولانا بقیه سخنانی که به وجه انور در هر طریق تذکیر پسر مشیر بیان فرموده است.)
۱- مردی به ع نفردم درهم داد. فردی که فارسی زبان بود گفت من با این تک درهم، انور می خرم.

۲- ربّ: انور - دغا: عدله گر
معنی: فردی که عرب بود گفت نه، من انور نمی خورم عیب می خواهم ای عدله گر.

۳- گزّم: نوزدهم - ازم: انور
معنی: فردی که ترک زبان بود گفت ای نوزدهم، من عیب نمی خواهم بلکه ازم می خواهم.

۴- اسما فلی: انور به زبان یونانی
معنی: چهارمی که رومی بود گفت این هر چهار را بیا که من اسما فلی می خواهم.

۵- نغره: گروه - تنازع: اختلاف مخصوص
معنی: آن گروه به سینه و تراغ برخاستند زیرا از اسرار و معانی نام ای خنجر بودند.

۶- از روی نادانی بگدلیه را گفت می زدند چرا که آنگذ که نادانی و غمان از آگاهی و دانشی بودند.

۷- اتران عارف و صاحب ستری که به هر نوع زبان آرزوی داشت آنجا بود آنجا را آستی می داد.

۸- آن فرد عارف به آرزوی گفت که من با همین یک درهم می توانم آرزوی همه شما را برآورده کنم.

۹- آن فرد برای خود را بدون حیل به من بسیار دید این یک درهم شما می تواند چندین کار را انجام دهد.

۱۰- یک درهم شما چهار درهم می شود و چهار کز و را بر آورده می کند و چهار نفر که با هم دانشی دارند، متحد می شوند.

۱۱- گفت: گفتار سخن

معنی: سخنان هر یک از شما چهار نفر باعث چفت و چیدایی می شود در حالی که سخن من شما را متحد می کند و باعث یگانگی شما می گردد.

شماره حکایت از بهارستان هجری

معنی قطعه : ۱ - اگر انسان بیت از روی بخشش بشدنی به تو بخشید مقبول آن زیر اهل بخشش

معنی بیت : ۲ - معنی که همراه این است بر تو روا می شود هزار بار از بار بیشتر است .

عملی ناروا <= گوشه چشم : کنیه از پنهانی - مولانا : در درون
گم شدن : کنیه از آماده شدن - حجت : مردانگی - مرورت : صفا بدن : چپاچی

عیت بلند دار <= باری که آسمان وز زمین از قبول آن خود داری کردند و انسان بدین وقت به سختی
معنی بیت ۱ - باری که آسمان وز زمین از قبول آن خود داری کردند و انسان بدین وقت به سختی
می توان با کمک چشم و روح کشید . معنی بیت ۲ - پس کمر همت ببند تا با کمک سالکان راه عشق
آن را چل کنی که بار عشق را فقط با همت می توان چل کرد .

خرسندی از زینت خویش <= اطلس زرش : پارچه ابریشمی طلا بافت
موزه مرغ : پای قرمز کلاغ -

دیباچه منقش : پارچه ابریشمی رنگی و نقش و نقار دار
توسرا از کربان من بر زدی : تو را این مرا است با همی پوری
معاذله : ستیز - معاذله : گفت و شنید کردن -

مرادات است از کلمه ، خواسته که

زروام : عیان

داستان به (باز راه زن) <=

کعبه بی رمی : زنا نگاه ستم
سالها بر مدارج راه لای مسلمانان ... به اطلاع خرابه ای رسیدند : (معنی) سالها بر گذرگاه لای اهل
اسلام از زنا نگاه ستم می تاغیذ و غارت می کردند . به راه زن مثل بلا لای روزگار ، مردم را هلاک
می کردند ، در ردگی شهر به آثار ویران سرای بر نمودند .

قراب : سینه بزرگ شکم نهی - بگردید : خوب صحبت دیو کردند - به اتفاق : هم

عیادت نمودند : تحصیل و کتاب کردند - سموم مائل : زهر لای کشنده

بر اندیشه : به قصد آمدن

زحمت و جهد او از میان بردارند : آن مرد را که برای پیدا کردن طعام رفته بکشند .

نصرت اللہ مردانی در سال ۱۳۲۶ در کازرون بہ دنیا آمد۔ «خون نامہ خاک» نام مجموعہ شعراوت کہ در بارہ جنب ایران سرودہ است۔ وی در سال ۱۳۸۳ درگذشت۔

از آواز او: قانون عشق - گل باغ آشنای - شہر اربعین - ستیغ سخن و...

۱- ای حسین ای پاک ترین آئینہ در عزم تو ہر ما گذشت رائیج توان ہر زمان آورد چرا کہ لحفہ لطفہ اس ہائیم و اندوہ بود۔

۲- تاریخ در آن حادثہ تلغ عید دید کہ زمان گریان و نالان از کنار خاک گریلا گذشت۔

۳- سر غورید: استفارہ از سر امام حسین (ع)

معنی: سر امام حسین پر بلای نیزہ خون آلود می گفت کہ چہ بلای پر سر آن پیکر و جسم چاک زدہ آمدہ است۔

۴- کسی کہ قلباً ایمان دار است تجلیات پروردگار را در سہادت تو دید۔

۵- محرم - حرمت: جناس اشتقاق

معنی: مرگ بہ محرم پاک تو را ہی نیافت و ہر جا نشاندہ ای از تو دید فوراً از آنجا گذشت۔

۶- چشمہ مهر: اضافہ تہی

معنی: حر آزارہ از چشمہ محبت تو سیراب شد کہ در میدان جنب مبارزہ کرد و بہ سہادت رسید۔

۷- آب شرمندہ فداکاری لای عباس (ع) است کہ چرا با وجود تشنگی و سجا عازہ از نوزیدن آب خود داری کرد۔

۸- صد لے رعد مانند رود فرات آرزوی رسیدن بہ لب لای تشنہ تو را داشتند اما این رعد لے ی بی تاب ہ بدون انگہ بہرہ ای از لطف تو بیرون دست خالی و بی بہرہ از کنار تو گذشتند۔

۹- اگر سیاہ ساج در سمن ہ برای تو، آب را بستند، صحرای گریلا مانند دریایی شد و آب حتی از آسمان کے نیز بالا رفت۔